(مجموعة قوامع الاوهام عصار) فارسی

موضوع : مناظره و کلام

مؤلف : محمد الحسینی الطهرانی ملقّب به عصار

آغاز : الحمدلله الذی فضل الاسلام

انجام : نویسنده اوراق نیا بیع الاسلام

کاتب : سید محمّد عصار مؤلف

تاریخ : ۱۳۴۲ خط نسخ محشی

اندازه (۲۰) ۱۴×۲۱ برگ ۹۹

کاغذ خط دار جلد مقوائی

بضمیمه جذوات سید الحکما میرداماد تجلید شده است

ضمیمه دارد: ۱۳۸۶/۹/۵



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: ترجمه* جذوات ناقص الآخر

مؤلف متن: میرداماد محشی:

شارح: مترجم: ناشناس

تاریخ تحریر: ۱۳ ق نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۷

جزء کتب: حکمت زبان: فارسی عدد اوراق: ۳۵

طول: ۲۱ عرض: ۱۳٫۵ شماره عمومی: ۲۶۰۸۰

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات:

* کتب قوامع الاوهام ضمیمه است [illegible]

اندازهٔ نوشته: ۱۵×۶٫۵

آغاز بسم الله الرحمن الرحیم و اول اسما — زین ساز اسم الله دفتر تا نقش سر تا پا

خداوندی که از فیض سحاب رحمت جودش — عیان بنمود از کتم عدم اشیاء تا پیدا

وجودش فیض محض و جود او عالم امکان — مکان و لامکان را شد وجودش علت اولی

هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن — هو المعطی هو المانع هو الباقی هو الاعلی

محمد پرده دار مخزن اسرار لاهوتی — محمد کاشف علم لدن از قرب او ادنی

محمد کنز مخفی مطلع انوار روحانی — محمد شهسوار بام سبحان الذی اسری

علی عالی اعلا ولی و الی والا — کند شیر خدا در غدیر خم بنص مصطفی مولا

وصی و جانشین و ابن عم و صهر پیغمبر — آب شبیر و شبر زوج پاک اطهر زهرا

ای ذات مقدس تو جان جانها — ای جود وجود تو روان جانها

جان بخش باعیان نبوتی علام — بفیضت شده هستی توان جانها

هم داخل هر شی و هم خارج از او — دور است ز تو وهم و گمان جانها

احمد آن میر سرور دو سرا — کان جود خدا و بحر سخا

آینه رخ نمای شمس قدم — مظهر جود ذات کبریا

آنکه مقصود حق ز کنز خفی — ذات پاکش بداتی و شد پیدا

آنکه بگزیدش حق ز کونین — بهر معراج و قرب او ادنی

محفل آرا شد کار وجود — مظهر ذات حق زبر پا

دوم از علی امام هدی — آن وصی رسول هر دو سرا

آنکه چون نور او بر آدم تافت — گشت مسجود سالکان سما

از طفیل وجود آن سرور — شد مشرف بعلم الاسماء

الغرض هرچه هست ذات علیست — که از و گشته این جهان برپا

نمی باید نمودن ... دیده دل را — که نامحرم رقیب یار باشد مرد عاقل را

جمال دوست روشن میکند چشم دل عاشق — بیا ای یار تا روشن کنی یکباره محفل را

ای دل آشفته تا که نهی این من و ما را — تا بنگری از چه ره بینی تو خدا را

زین دار فنا یکدله مشو قطع نظر کن — تا بر تو چشانند فی دار بقا را

تقوی تو اگر هست ز آتش هجران — خود برهانی و کنی درک بقا را

یا رب ببرده از در [illegible] — در تجلی است یا اولی الابصار

شمع جوئی و آفتاب بلند است — روز بس روشن و تو در شب تار

گر ز ظلمات خود رهی بینی — همه عالم مشارق انوار

جزو و کل برهان ذات پاک اوست — عرش و فرش و اقطاع شش جهات اوست

عرش بر آبست و آب اندر هوا — یکدگر آب و هوا جمله خداست

جمله یک ذات است اما متصف — جمله یک حرف و عبارت مختلف

مردمی باید که باشد شه شناس — تا شناسد شاه را در هر لباس

سر مکش حافظ ز آه نیم شب — تا چو شمعت نور دل تابان کند

جذوات

للسید محمد باقر الداماد الحسینی علیه الرحمه

١٤

بسم الله الرحمن الرحیم

عینان عینان لم یکتبهما قلم | فی کل عین من العینین عینان
نونان نونان لم یکتبهما قلم | فی کل نون من النونین نونان

مقادس قبات انوار تسبیح و تحمید و قف حرم کبریاء ناظم کارخانهٔ ابداع و تکوین و مغانی جذوات اسرار تقدیس و تمجید فرق قلوب اولیاء فاطر السموات و الارضین است عز قدسه و جل مجده و تعاظم سلطانه و تسالمع برهانه

شعر

داغ او برتر از جبین من است | شکر او بیش از آفرین من است

نظم

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار | که اگر خار و گر گل همه پرورده تست

و مواضع مجامع تحیت و تکریم و صلوة و تسلیم رهین سرکوی کمال سید سکان سواد کون و مکان و شیرازه کتاب عالم امکان

نظم

ختم رسل سید انس و پری | هندوی او چادر خلد منزری
آب رخ عقل نم جوی او | هر دو جهان تعبیه در کوی او

و اوصیاء طاهرین و اهل بیت مطهرین او که فلک استوا و تقین و عصمت و معدل النهار دین و ملت و مجالی انوار الهی و ظلمت زدای ماه نامتناهی اند لاسیما عیبه علم یزدانی و خازن تنزیل نفحه اسما صدر جریدهٔ غایت ایجاد و بیت القصیدهٔ نظام وجود باب الله الصادق و کتاب الله الناطق و نور الله الشارق و میزانه الفارق امیر المؤمنین و سید المسلمین و یعسوب الموحدین علیه و علیهم صلوة الله الملک الحق المبین و صلوات ملائکه المقربین

شعر

ای علم ملت و نفس رسول | حلقه کش علم تو گوش عقول
ای بتو مختوم کتاب وجود | وی بتو مرجوع حساب وجود
داغ کش نافهٔ تو مشک ناب | جز برده سایهٔ تو آفتاب



نشائه را بمدت مکث جنین در رحم وجسد را مشیمه و موت را
بولادت وفسحت عالم حیات باقی ابدی بر انقضاد دنیا و در نهج البلاغه
مکرم وحدیث شریف الموت ولادة ثانیه ولن یلج ملکوت السموات
من لم یولد مرتین وارد است
ما سطح فلک قعر زمین مشیمیم
در چرخ همین یکی بیکین مشیمیم
تا جنین در رحم مادر غذا لحم
اخذ نکند و مزاج تام جدانی نیابد حیوه و تولّد و زنده که
دنیوی و عمر این نشائه نخواهد یافت و نفس ناطقه در بین عمر مشیمه
و زنده کانی رحمی غذای صالح از علوم و معارف نکیرد و مزاج
عقلی مستوی تحصیل نکند بهجت حیوه حقیقی و لذت عمری ابدی در آن
نخواهد کرد مزاج جسمانی از تخالط اجزاء متصغره عناصر و تفاعل
کیفیات محسوسه فعلیه و انفعالیه حاصلست و مزاج عقلی از
اتصال و امتزاج جوهر نفس با نوار عقلیه ملکوت اعلی و قبول
تلامع انعکاسات اشعه متصادفه و امتزاج جوهر نفس با نوار
عقلیه ملکوت اعلی و شروق تضاعف اشراقات اضواء متناثره
وچون مزاج عقلی استتمام و نصاب استوا یابد و غریزه نفس
را موت ارادی در خلق و خلع جسد و رفض حواس ملکه شود
موت کبرو ولادت نشاءه باقیه و تباشیر صبح حیوة ابدیه است

بدانکه ابن شهر اشوب نقل کرده که چهار هزار و چهار صد و چهل برده معجزات انحضرت نقل کویند که جمیع اقوال و اطوار و اخلاق انحضرت معجزه بود در خصوص اخبار انحضرت بغائبات منتهی الآمال ره بدانکه مورخین گفته اند که شش هزار و صد و شصت و سه سال بعد از هبوط آدم علیه السلام ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله واقع شد منتهی الآمال ره

صاحب ینابیع الاسلام
اسم صاحب ینابیع عبد المسیح والملقب بنبر دل
صاحب ینابیع از قسیسین نصاری است

قال العرفاء آرت بیت ما خفیت الا لتعرف ... بدانکه وجود اسم عالم کلام است
آثار اعیان ائنا سبیه و همالود باز عیان ... همه کار تو از الذای سبحان باز در کار تو همه حیران
اسرار
راتبه الوجود ... علی چهار و محمد محمد سه و حسن دو بنام حسین و جعفر و موسی یکی دوازده امام
ونقبه عندها النقبت ع ع بدانکه تن مردم نسخه عالم است بدانکه ملکوت انسان نفس او است بدانکه
منتر بعث عبارت از فعلی چند و ترکی چند است که اکثرا در کتب فقهی فقها بیان کرده اند و
طریقت عبارتست از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه با وصاف حمیده که انرا
سفر در وطن نیز کویند و تغیر تسلوک نیز نامند بدانکه پیغمبر فرموده انا ابن الذبیحین و آن دو
ذبیح یک جد و حضرت اسمعیل ذبیح الله و یکی پدر خود عبد الله که زاده فرموده منتهی بعد مدت زندگانی عبد الله
پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله بیست و پنج سال بود و هنکام وفات او آمنه علیها السلام
حامل بود بکلمه آمنه بود ... دو ماه و بقولی هفت ماه از عمر شریف انحضرت گذشته بود منتهی ره بدانکه
سبب سرعت استماع صلوات الله ... بود که سر تراشیدن در زمان سیار... بود و ... امام
کارش ... در ... قبیح نماید چون اسلام تابع شد و قبحش برطرف ... ائمه سلام الله
علیهم ... مواضع تا مکرر ... خود در ... خانه دل

اشکارا بجهان غیر تو کیست
باطن عالم و ظاهر همه تو
دلارامی که داری دل در او بند
دکر چشم از همه عالم فرو بند
کر جهان پر تو نیست از رخ دوست
هرچند همه بنده تو ... جز
لطف خدا بیشتر از جرم ماست
کواهی دادذات بیهمالش
همه ذرات دارد این کواهی

زیر این پرده نهان غیر تو کیست
غایب از دیده و حاضر همه تو
جمله کاینات سایه اوست
در کوی امید ... دیده
یکتیه ... حمد الی ...
بیکتائی ذات بیهمالش
زجن و انس و وحش و مرغ و ماهی